

طناب قهوه‌ای

قسمت هشتم



اینجا ندارم. این قدر آشفته شدم که یادم نبود باید عکس بیاورم.

● توضیح بده دخترت چه شکلی بود؟ دیروز چرا از خانه بیرون رفت و...

زن حتی اجازه نداد کارآگاه به سؤال هایش ادامه دهد، وسط حرفش پرید و گفت: شیرین ۲۵ سالش است و کت و دامن به تن داشت. یک سال قبل از دواج کرد اما شوهرش دست بزن داشت به همین دلیل مهریه‌اش را بخشید و جدا شد. در مغازه‌ای فروشنده است. صبح‌ها ساعت ۸ می‌رود و عصر ساعت ۵ برمی‌گردد. اگر هم بعد از کار قرار بود جایی برود، صبح خبر می‌داد که نگران نشوم.

● دیروز سرکار رفته؟

بله. تا پنج هم آنجا بوده.

● با کسی اختلاف نداشت؟

نه، دختر آرام و مهربانی است. آزارش به کسی نمی‌رسد. کارآگاه اظهارات این زن را در برگه تحقیق نوشت و بارانی‌اش را برداشت و از او خواست تا پزشکی قانونی همراهش بیاید که جسد را ببیند.

وقتی وارد سالن تشریح شدند، دکتر در حال معاینه جسد مقتول بود. کارآگاه از زن میانسال خواست صورت مقتول را ببیند که او با دیدن پیکری جان دخترش روی سکوی تشریح از حال رفت.

باشناسایی هویت مقتول یکی از پازل‌های این جنایت پیدا شد. کارآگاه زمان زیادی نداشت و هر لحظه احتمال گزارش جنایتی دیگر بود. به همین خاطر وقتی حال مادر مقتول کمی بهتر شد به تحقیق از او پرداخت. نقطه‌های مشترک دو مقتول را باید پیدا و تحقیقات را روی آنها متمرکز می‌کرد.

قبل از این که سؤالی بپرسد به زن میانسال تسلیت گفت و قول داد در صورت همکاری او خیلی زود قاتل دخترش را دستگیر کند. بعد دفترچه یادداشتش را باز کرد و پرسید دخترت این اواخر با مردی دوستی نداشت؟ «بعد از جدایی از همسرش از مردان متنفر شده بود.

حتی چند خواستگار در این مدت کوتاه برایش پیدا شد که همه را جواب کرد. البته من حق می‌دادم، با هزار امید و آرزو به خانه بخت رفت و آخرش سیاه بخت شد.»

● رفتارش چطور، در این چند روز عوض نشده بود؟

نه. مثل همیشه بود.

● دوست صمیمی نداشت؟

قبل از ازدواج دوست‌های زیادی داشت اما بعد از جدایی همه را ترک کرد.

سرگردنشانی محل کار شیرین را گرفت و راهی آنجا شد. زن جوان در یکی از مغازه‌های لوازم تحریر معروف شهر کار می‌کرد. کارآگاه چرخه در فروشگاه زد و سراغ مدیر آنجا را گرفت. پیرمرد صاحب مغازه وقتی سرگرد خودش را معرفی کرد، بکه خورد. کارآگاه سریع رفت سراغ اصل موضوع و پرسید: اینجا دفتر ثبت ورود و خروج کارکنان وجود دارد؟

محمد غمخوار

یک روز پاییزی سال ۱۳۵۴، کارگران شهرداری هنگام باز کردن جوی آبی که گرفته بود، با جسد زنی در میان ملحفه در زیر پل روبه‌رو شدند و موضوع را به ژاندارمری اطلاع دادند. سرگرد ترابی از کارآگاهان با تجربه پلیس آگاهی مسؤول رسیدگی به این پرونده شد. در تحقیقات مشخص شد، لاله پرستار بیمارستان، قربانی این جنایت بوده است. تحقیقات نشان داد، لاله بعد از فوت شوهرش در خانه اریه‌ای او زندگی می‌کرد و ارتباط خوبی با خانواده‌اش داشت. با تحقیق از دوست صمیمی و همکار لاله، ردپای مرد جوانی به نام شاهرخ در این پرونده به دست آمد. شاهرخ پسر یکی از سنا توره‌های سرشناس بود که کارآگاه پس از پافشاری برای بازجویی از او، توانست حکم توقیف و بازجویی از شاهرخ را بگیرد. به همین خاطر سریع به خانه سنا توره رفت. شاهرخ بعد از دستگیری به اداره آگاهی منتقل شد، اما منکر قتل زن جوان شد و ادعا کرد او را فراموش کرده و آخرین قرارشان یک ماه قبل بود. در حالی که تحقیقات برای یافتن قاتل لاله بی نتیجه مانده بود، جسد زن دیگری که با طناب قهوه‌ای خفه شده بود، در حوالی میدان راه آهن پیدا شد. بررسی این جنایت احتمال قتل سریالی زنان را قوت بخشید. و حالا ادامه داستان

تیمسار از سرگرد گزارش دومین جنایت و احتمالاتش را خواسته بود که کارآگاه پس از رسیدن به اتاقش، شروع به نوشتن کرد. او مطمئن بود با قاتلی سریالی روبه‌روست که اگر او را دستگیر نکند به زودی سومین زن هم قربانی می‌شود. گزارش شش صفحه‌ای خود را به دفتر تیمسار داد و دوباره به اتاقش برگشت. زن میانسالی مقابل در اتاق ایستاده بود. ترس و اضطراب در چهره‌اش موج می‌زد. بدون توجه به آن زن وارد اتاق شد. زن میانسال به دنبالش راه افتاد و قبل از این که کارآگاه حرفی بزند، گفت: جناب سرگرد به دادم برسید. دخترم از دیروز گم شده. هیچ خبری ازش نیست. همه جا را گشتم، اما انگار آب شده رفته داخل زمین. امروز صبح دنبالش می‌گشتم که گفتند جنازه یک دختر دیشب پیدا شده. رفتم ژاندارمری که گفتند پروا آگاهی. اینجا هم پرسان پرسان به شما رسیدم.

● عکسی از دخترت داری؟

اعلام نکرده بود. احتمال این که مجرمی جنسی در شهر پرسه بزند و زنان را قربانی نیت شیطانی خود کند هم وجود داشت.

سرقت، نکته دیگری بود که کارآگاه تا آن موقع به آن توجه نکرده بود. تصمیم گرفت فردا سراغ خانواده دو مقتول برود تا از آنها درباره سرقت تحقیق کند. همچنین باید به پزشکی قانونی می‌رفت تا درباره احتمال تعرض به زنان با دکتر صحبت کند.

سرگرد غرق در افکارش بود که با صدای رعد و برق به خودش آمد. مقابل پنجره رفت. ابرهای سیاه مثل لحافی مشکی روی آسمان کشیده شده بود. چند دقیقه بعد باران شروع به باریدن گرفت. ناگهان فکری به ذهن سرگرد رسید. سریع راهی دفتر تیمسار شد. بعد از هماهنگی وارد شد.

● سرگرد چه خبر؟

قربان نیاز به کمک شما دارم.

تیمسار که از این درخواست تعجب کرده بود، پرسید چه کمکی؟

باران شروع به باریدن کرده...

● خوب.

قاتل دو جنایت خود را در روزهای بارانی انجام داده بود. احتمال این که امروز دوباره به خیابان بیاید تا شکار جدید داشته باشد، وجود دارد. می‌خواهم دستور بدهید، تمام نیروهای آگاهی به خیابان‌های پایتخت و با دیدن هر ماشین مشکوکی آن را متوقف کنند و داخلش را بررسی کنند. هر ماشینی که داخلش طناب قهوه‌ای بود را توقیف کنند. اگر قاتل را بتوانیم دستگیر کنیم، حداقل فضا را برای شکار جدیدش نااهل کرده‌ایم.

تیمسار چند ثانیه به پیشنهاد سرگرد فکر کرد و سپس دستور داد، مأمورانی که در آگاهی هستند در خیابان‌های شهر گشت بزنند و با هر مورد مشکوکی برخورد کنند.

ادامه دارد...

بله. ما خیلی منظم هستیم.

● دیروز شیرین چه زمانی از مغازه بیرون رفت؟

برایش اتفاقی افتاده؟

● چطور؟

آخه. دیروز یک ساعت مرخصی گرفت و زودتر رفت. خیلی در کارش منظم و دقیق بود کم پیش می‌آمد

مرخصی بگیرد. امروز هم بدون این که خبر بدهد سرکار نیامده است. حالا هم شما در موردش سوال می‌کنید.

● حتماً مجرای کشف جسد در میدان راه آهن را شنیدید.

بله همان که دیشب پیدا شده.

جسد متعلق به شیرین بوده است. او دومین زنی است که در عرض یک هفته به یک شیوه کشته می‌شود.

خیلی متأسف شدم. باورش سخت است. حالا من چه کمکی می‌توانم به شما بکنم؟

● این اواخر مورد مشکوک یا نکته‌ای از شیرین ندید که باعث تعجبتان شود؟

نه مثل همیشه بود.

● نگفت چرا دیروز زودتر می‌رود؟

کمی سردرد داشت. مثل این که شب قبل خوب نخوابیده بود.

● کسی دنبالش نیامد؟

نه. او همیشه با تا کسی می‌رفت.

سروان بعد از تحقیق از پیرمرد به سمت اداره رفت. وقتی وارد اتاقش شد، دو پرونده را مقابلش گذاشت و شروع به نوشتن نکات مشترک دو مقتول کرد. هر دو آنها شوهر نداشتند و به نوعی از مردان زخم خورده بودند. پس قاتل نمی‌توانست از راه عشق و عاشقی وارد شده باشد. شاید هم قاتل از زنان تنها کینه داشت و از آنها انتقام می‌گرفت. این که قبل از قتل به آنها تعرض شده یا نه نکته‌ای بود که پزشک جنایی درباره دو مقتول